

در ایام میلاد مبارک ثامن الحجج حضرت علی بن موسی الرضا علیه آله‌التحیة و الثنا مسائل مختلفی درباره زندگی مبارک‌ترین امام همام مطرح می‌شود. یکی از آن مسائلی که در دوران ولایتعهدی ایشان باید به طور جدی تری به آن پرداخت مساله گفت‌وگوها و مناظرات علمی است که آن حضرت با دانشمندان علوم مختلف و علمای ادیان و مذاهب گوناگون انجام داده‌اند. بی‌شک بررسی جزئی‌تر این گفت‌وگوها و مناظرات علمی علاوه بر آشکار شدن زوایای مختلف مسائل علمی به گسترش پذیرش تفاوت‌ها، گفت‌وگویی می‌کند؛ موضوعی که اخیراً رهبر حکیم انقلاب نیز بر آن تأکید کردند و زندگی مسالمت‌آمیز با پذیرش عقاید و سلیقه‌های مختلف را برای جامعه امروز ایران ضروری دانستند. با بررسی این گفت‌وگوها به سعه‌صدر زیاد امام و تقید ایشان به اخلاق گفت‌وگو در برابر گروه‌های مختلف دینی و اجتماعی بی‌می‌پریم. به منظور بررسی بیشتر این مناظرات و گفت‌وگوها یادداشتی از جناب حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمندر حکیم تقدیم می‌شود.

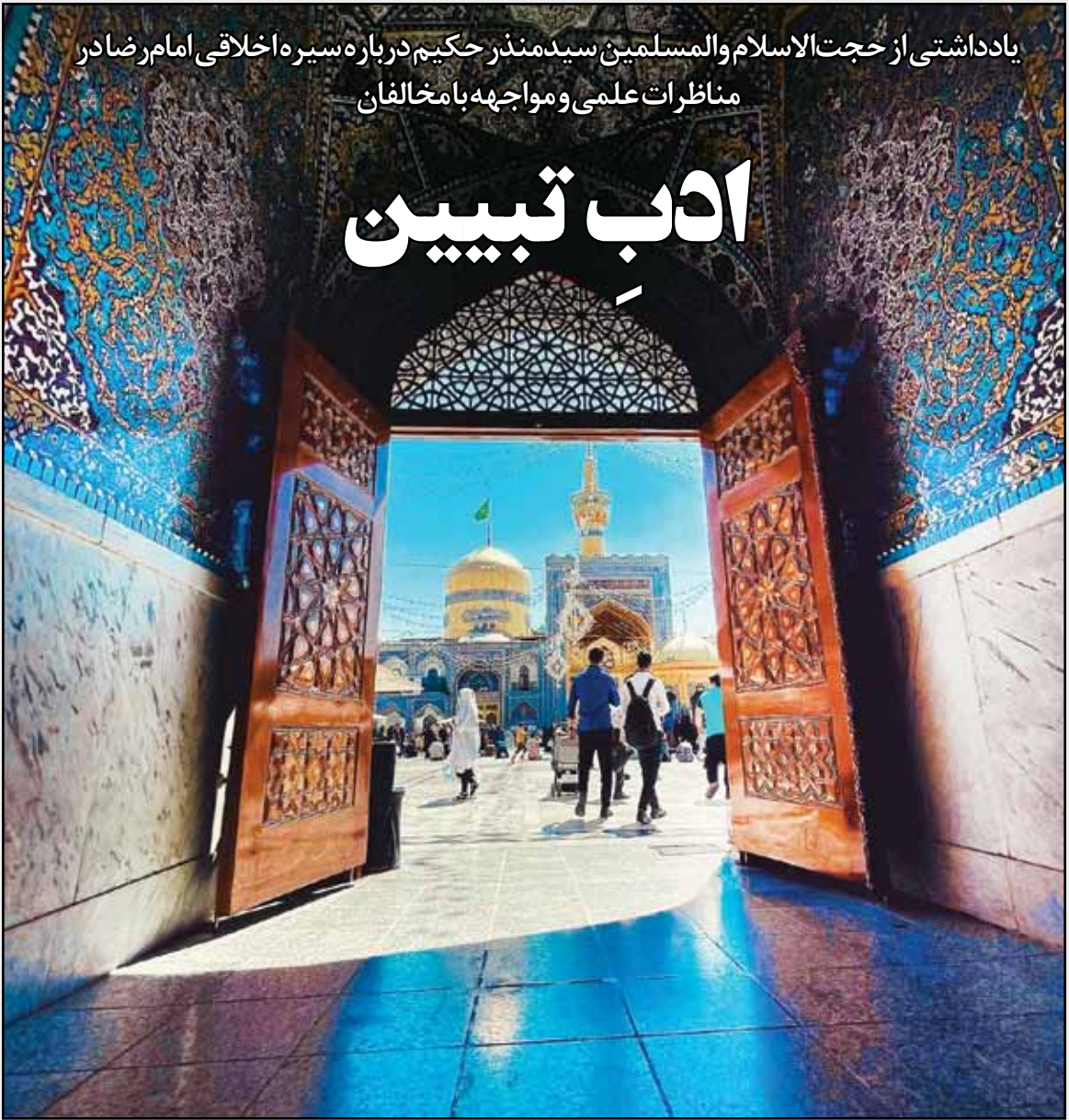
امام رضا علیه‌السلام در روز گاری می‌زیست که جامعه و امت اسلامی دروازه‌های خود را به روی تراث دیگر امت‌ها و فرهنگ‌ها گشوده بود و فرهنگ نو رسیده در کنار مسلمانان و همپای آنان در ساختن بنای تمدن و فرهنگ اسلامی سهیم شد. همان‌گونه که هر فرهنگ میهمان درصدم تأثیر گذاری بر فرهنگ میزبان است، عصر امام رضا علیه‌السلام نیز از این اصل مستثنا نبود و روند ورود فرهنگ و تمدن بیگانه چنان شتاب گرفته بود که برای فرهنگ و تمدن اسلامی تهدیدی جدی و خطر آفرین به شمار می‌رفت و اگر کسانی که مسؤول و متولی پاسداری از اصالت فرهنگ و تمدن اسلامی بودند گام به میدان ننهاده و از ذوب شدن فرهنگ اسلامی در فرهنگ‌های بیگانه جلوگیری نمی‌کردند، به یقین اثری از تمدن و تراث اسلامی بر جا نمی‌ماند. حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام که طلایه‌دار این رویارویی بود، از خطری که پیش روی اسلام و فرهنگ پرپر آن قرار داشت غفلت نورزید. او به تربیت و پرورش عالمانی پرداخت تا تراث اسلامی را از فروپاشی و ذوب در دیگر پدیده‌های فرهنگی بیگانه حفظ و اندیشه صحیح و سره اسلامی را در سراسر جهان اسلام ترویج و منتشر کرده، نسل‌هایی را پرورش دهند تا این رسالت الهی را در دوش کشیده و در جای‌جای گیتی بگسترانند.

بدین ترتیب، امام رضا علیه‌السلام دانشگاهی زنده و بهرمند از عناصری دانشمند و دارای فرهنگ انقلابی متحصرفرد تأسیس کرد که از تراث زنده و پیاپی امام رضا علیه‌السلام بود و بعدی ویژه از تراث پرپر آن حضرت به شمار می‌رفت. احتجاجات طولانی و با موضوع‌های گوناگون امام علیه‌السلام با ارباب مذاهب و ادیان، از دیگر وجوه تمایز زندگی علمی و بخش دیگری از تراث پرپر امام رضا علیه‌السلام بود. روایات، نامه‌ها و کتاب‌هایی که در عرصه‌های گوناگون شناخت و علوم اسلامی از امام رضا علیه‌السلام روایت و تدوین شده، سومین بخش تراث جاودان حضرت است که برای امت اسلامی و جامعه بشری برجا مانده است.

می‌توان گفت که در عرصه‌های گوناگون شناخت و علوم اسلامی از امام رضا علیه‌السلام روایت و تدوین شده، سومین بخش تراث جاودان حضرت است که برای امت اسلامی و جامعه بشری برجا مانده است. آن گونه که در منابع موجود آمده است شمار روایاتی که در دانشگاه امام رضا علیه‌السلام به کسب دانش پرداخته و از محضر ایشان فارغ‌التحصیل شده‌اند به ۳۱۳ تا ۳۶۷ نفر می‌رسد، به این ترتیب که صاحب «مسند الامام الرضا» تعداد این روایان را بر اساس حضورشان در اسناد روایات جمع‌آوری کرده و ۲۱۳ نفر خوانده است. «شرح طوسی» روایاتی را که از اصحاب امام رضا علیه‌السلام بوده‌اند ۳۱۵ نفر دانسته اما «پاقر شریف قرشی» شمار این روایان را ۳۶۷ نفر گفته است.

نگاهی گذرا به مسند امام رضا علیه‌السلام تصویری اجمالی از گرایش‌های دانشگاه امام رضا علیه‌السلام و ویژگی‌های روزگار ایشان در عرصه پرورش علمی و اخلاقی سزازگار و همسو با شرایطی که امام علیه‌السلام در آن می‌زیست و نیز زمینه‌سازی برای آینده نزدیک و بلندمدت که امامان معصوم علیه‌السلام آن را تدارک دیده بودند، ترسیم می‌کند. روشن است که این نظریه زاینده

**رضا عظیمی:** بارها از زبان متفکران دلسوز و اندیشمندان دغدغه‌مند شنیده‌ایم که یکی از مهم‌ترین راه‌های حل مشکلات جامعه بسط فرهنگ گفت‌وگو و پذیرش تفاوت‌هاست؛ موضوعی که اخیراً رهبر حکیم انقلاب نیز بر آن تأکید کردند و زندگی مسالمت‌آمیز با پذیرش عقاید و سلیقه‌های مختلف را برای جامعه امروز ایران ضروری دانستند. حضرت امام رضاع) را به راستی می‌توان امام گفت‌وگو با حفظ اخلاق آن و سعه صدر در برابر مخالف دانست. برای مثال امام رضا علیه‌السلام در حین مناظره، هیچ‌گاه طرف مقابل را تحقیر نمی‌کردند و حتی اگر طرفیانی به تمسخر طرف مناظره اقدام می‌کردند و می‌خندیدند، آنها را دعوت به ملایمت می‌کردند، چنان که در مناظره امام و سلیمان مروزی رخ داد، آنگاه که امام علیه‌السلام تمام راه‌های جواب را بر سلیمان بست و سلیمان شروع به تناقض گویی کرد، همه حاضران در جلسه به سلیمان خندیدند. امام رو به



## یادداشتی از حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمندر حکیم درباره سیره اخلاقی امام رضا در مناظرات علمی و مواجهه با مخالفان

# ادب تبیین

### مناظرات علمی و مواجهه با مخالفان

### ادب تبیین

### ادب تبیین

### ادب تبیین

### ادب تبیین

### ادب تبیین

### ادب تبیین

### ادب تبیین

### ادب تبیین

### ادب تبیین

### ادب تبیین

### ادب تبیین

### ادب تبیین

### ادب تبیین

### ادب تبیین

### ادب تبیین

### ادب تبیین

### ادب تبیین

### ادب تبیین

### ادب تبیین

### ادب تبیین

### ادب تبیین

### ادب تبیین

### ادب تبیین

### ادب تبیین

### ادب تبیین

### ادب تبیین

### ادب تبیین

### ادب تبیین

### ادب تبیین

### ادب تبیین

### ادب تبیین

### ادب تبیین

### ادب تبیین

### ادب تبیین

### ادب تبیین

### ادب تبیین

### ادب تبیین

### ادب تبیین

### ادب تبیین

### ادب تبیین

سیاسی آنان هر چند در درازمدت می‌توانستند که به هیچ وجه به کام خلفا شیرین و گوارا نمی‌آمد. همان‌گونه که پیش از این بیان شد، موضوع احتجاج و مباحثه از وجوه تمایز روزگار امام رضا علیه‌السلام بود و امت اسلامی در محاصره خطرهای فکری و فرهنگی درآمده بود. مأمون بی‌پروا تمایل افسارگسیخته خود را درباره تشکیل مجالس گفت‌وگوهای علمی امام علیه‌السلام با پیروان دیگر ادیان و مکاتب و گرایش‌های فعال در جامعه اسلامی آن روز ابراز و آشکار می‌کرد. تمایل مأمون تحققی یافت و گفت‌وگو و مباحثه آزاد در تمام زمینه‌ها برگزار شد. امام رضا علیه‌السلام به عنوان تنها شخصیت برجسته و درخشان علمی در جهان اسلام به میدان گام برداشت و سرانجام ادیان و فرقه‌ها و مذاهب گام نهاد و همه آنان را سرخورده و ناتوان از میدان به در کرد. حضرت با دانش توانمندش، برتری علمی خود را بر ایشان به اثبات رسانده، افتخاری بزرگ و انکارناپذیر برای جهان اسلام و امت اسلامی ثبت کرد و بدین ترتیب شخصیت امام علیه‌السلام به طور ویژه‌ای در سراسر گیتی درخشید گرفت. برتری امام علیه‌السلام و درخشش علمی ایشان را در جهان اسلام می‌توان یکی از عواملی دانست که مأمون را بر آن داشت تا با شتاب‌زدگی امام علیه‌السلام را از میان بردارد، چرا که مأمون نمی‌توانست به چنین مرتبه‌ای دست یابد و از همین رو به موجودی حاشیه‌ای - همچنان که بود - مبدل می‌شد. این بود که با بی‌رحمی تمام طرح از میان برداشتن این شخصیت سترگ را ریخت؛ همو که از نظر مردم رقیب مأمون به شمار می‌رفت و بر او برتری داشت. مأمون این برتری را نمی‌توانست بر خود

مردم کرده و از آنها خواستند نسبت به سلیمان ملایمت به خرج دهند و پس از آن گفت‌وگو را ادامه دادند. حتی آن هنگام که در حین مناظره سلیمان تناقض گویی می‌کرد مأمون گفت وای بر تو سلیمان! چقدر این حرف غلط را تکرار می‌کنی؟ این سخن را قطع کن و به سراغ چیز دیگری برو. امام علیه‌السلام رو به مأمون کرد و فرمودند: «هاهی کن، حرفش را قطع نکن، چون آن را دلیل حقانیت خود قرار می‌دهد». سپس رو به سلیمان کرد و گفت: «دامه بده ای سلیمان...» گفت‌وگو میان امام و سلیمان مروزی همچنان با پاسخ‌های آرامش‌بخش آن حضرت ادامه پیدا می‌کرد. شیوه‌ای که امام در این بحث و گفت‌وگو به کار برده، بی‌شک نکته‌های جالب در فن مناظره به شمار می‌رود. روش آن حضرت این است که پس از پاسخ دادن به خصم، راه جواب را بر او نمی‌بندند، بلکه او را در طریق بحث و گفت‌وگو آزاد می‌گذارند. می‌گذاشتند تا در راهی که هست پیش رود و به جایی برسد که دیگر راه را در برابر خویش بسته و حرکت در آن را ناممکن می‌بیند. در این هنگام ناگزیر به راهی که امام می‌خواهد او بدان رهنمون شود، باز می‌گردد و این پس از آن خواهد بود که مطلب را پذیرفته و بدان تن داده باشد. علاوه بر این امام علیه‌السلام هیچگاه قصد کوبیدن و محکوم کردن نداشتند، بلکه هدف‌شان صرفاً تعلیم و هدایت به حق بود، از این رو در مناظره با عمران که گاهی می‌گفت «قای من، توضیح بیشتری بدهید» چنین می‌کرد. در عین حال آن حضرت ضوابط خاص یک مباحثه و مناظره جدی مقابل به مساله‌ای اقرار می‌کرد، ایشان به افراد می‌فرمودند «شاهد باشید که به این مساله اقرار کرد». همچنین با نگاهی به مناظرات امام رضا علیه‌السلام روشن می‌شود که آن حضرت همواره ادب و اخلاق اسلامی

را در سر می‌پروراند، سنگینی می‌کرد. به هر حال اگر مأمون می‌پسندید یا نمی‌پسندید امام رضا علیه‌السلام موضوع‌های توحید، نبوت و پیامبران امامت و امامان مذاهب، اسلامی خلافت و صحابه و دیگر مسائل مورد اختلاف میان مسلمانان را عرصه گفت‌وگوها و احتجاجات خود قرار داد و سرفراز از میدان بیرون آمد و همگان به فضل و برتری امام علیه‌السلام اقرار کردند. به منظور پی بردن به توانمندی علمی امام رضا علیه‌السلام و فعالیت‌های ویژه آن حضرت در این زمینه، برخی احتجاجات ایشان را نقل می‌کنیم.

۱- «شیخ صدوق» از «فضل بن شاذان» نقل کرده که گفت در محضر امام رضا علیه‌السلام بودم که دوگانه‌پرستی به امام علیه‌السلام گفت: من می‌گویم آفریدگار جهان ۲ است، چه دلیلی بر یگانگی او وجود دارد؟ امام علیه‌السلام فرمود: اینکه جهان را دارای ۲ آفریدگار می‌دانی در حقیقت، پس از اثبات یک آفریدگار، مدعی آفریدگار دوم هستی، بنابراین یکی بودن آفریدگار محل اتفاق ما و شما است و بیش از یک آفریدگار مورد اختلاف است.

۲- «علی بن ابراهیم بن هاشم» از «قاسم بن محمد برمکی» و او از «ابوالصلت هروی» نقل کرده است: گفت «مأمون اصحاب مکاتب و آرا از پیروان فرقه‌های اسلامی، آیین مسیحیت، یهودیت، مجوس، صابیه و... را برای مباحثه و گفت‌وگو با امام رضا علیه‌السلام گرد آورد. هر یک از آنان که به میدان مباحثه با امام علیه‌السلام گام می‌نهاد، با برهان و دلیل رسا و قاطع امام علیه‌السلام چنان از گفتن باز می‌ماند و دم فرو می‌بست که گویی سنگی در دهان او گذارده‌اند.

۳- علی بن ابراهیم بن هاشم، از پدرش و او از «صفوان بن یحیی» (فروشنده ساری) نقل می‌کند که گفت: «بوقره دوست و همنشین جاثلیق از من خواست تا او را به دیدار امام رضا علیه‌السلام ببرم، از امام برای او اجازه خواستم و امام علیه‌السلام فرمود: او را نزد من بیاور. چون «بوقره» وارد شد، فرشی را که امام علیه‌السلام بر آن نشسته بود بوسید و گفت: در آیین ما رسم بر این است که باید با بزرگان روزگار خویش چنین رفتاری داشته باشیم، سپس گفت خدایت به سلامت دارد. فرقه‌های مدعی امری است و گروهی دیگر که عدالت در پیش گرفته، آن گروه را تأیید و صحت ادعایش را تأیید کرده، بر آن گواهی می‌دهد. شما در این باره چه می‌گویید؟ امام علیه‌السلام فرمود در این صورت ادعای گروه نخست مقبول است.

او گفت: گروهی دیگر ادعایی کرده اما گواهی از فرقه مقابل ندارند. این صورت حال چگونه است؟ امام علیه‌السلام فرمود ادعای آن گروه باطل و بی‌اساس است. او گفت: ما مدعی هستیم عیسی «روح» و «کلمه» خداست که خداوند او را پدید آورد و مسلمانان در این مورد با هم عقیده هستند اما مسلمانان ادعا می‌کنند محمد صلی‌الله علیه و آله پیامبر و فرستاده خداوند است ولی ما در این اعتقاد با ایشان همفکر نیستیم. پس منبای آنچه در آن با مسلمانان همفکر و همصدا هستیم از آنچه محل خلاف ما است درست‌تر است.

امام علیه‌السلام پرسید نامت چیست؟ گفت: یوحنا. امام علیه‌السلام فرمود ای، یوحنا! ما آن عیسی بن مریم و روح و کلمه خدا را می‌پذیریم که به محمد صلی‌الله علیه و آله ایمان آورده، آمدن او با بشرات داده باشد و خود را بنده خدا بخواند و به آن اقرار کند، حال اگر آن عیسی‌ای که تو او را روح و کلمه خدایم خوانی، به محمد صلی‌الله علیه و آله ایمان نیاورد به سزده آمدن او را نداده و نیز به ربوبیت خدا و بندگی خود اقرار نکرده باشد، ما از او بیزار می‌جوییم، بنابراین چگونه و کجا ما همفکر و همصدا شده‌ایم؟

بوقره برخاست و به صفوان بن یحیی گفت: برخیز تا برویم که این مجلس و گفت‌وگو ما را سودی نبخشید. بوقره از آن رو این سخن را گفت که در احتجاج خود ناکام مانده بود. امام علیه‌السلام فرمود: «بوقره بیا که ما را از پیوستن این مساله که دیگران هم حق دارند آزادانه فکر کنند و هرچه خواستند بگویند و این را گامی مثبت و قدماتی در ایجاد ارتباط و گفت‌وگو با افراد دیگر می‌دانستند. عدم تحمل آرا و عقاید دیگران نه تنها سبب گفت‌وگو نمی‌شود، بلکه سبب دوری و بدبینی به یکدیگر نیز می‌شود.

اقتدار علمی امام رضا علیه‌السلام و شخصیت انسانی آن حضرت موجب شده بود ایشان از یک روح بلند و

تقسیم‌کننده بهشت و دوزخ است، زیرا این مسأله اندیشه مرا مشغول کرده است. امام علیه‌السلام به او فرمود: ای امیرالمؤمنین مگر تو خود این مطلب را از پدرت و از پدرانت از «عبدالله بن عباس» روایت نکرده‌ای آنجا که گفته از رسول خدا شنیده است که فرمود: «حب علی ایمان و بغض کفر؛ دوستی علی ایمان و دشمنی با وی کفر است.» مأمون گفت: آری!

امام علیه‌السلام فرمود: بنا بر این اگر تقسیم بهشت و دوزخ و تعیین بهشتی و دوزخی بر اساس دوستی و دشمنی با او باشد پس او تقسیم‌کننده بهشت و دوزخ است. مأمون گفت: ای ابوالحسن پس از تو زنده نباشم. گواهی می‌دهم که تو وارث گنجینه دانش رسول خدا هستی. ابوالصلت می‌گوید چون امام رضا علیه‌السلام به خانه خویش بازگشت، نرسد او رفته، عرض کردم ای فرزند رسول خدا چه نیکو پاسخی به امیرالمؤمنین (مأمون) دادی! امام علیه‌السلام فرمود: ای ابوالصلت من از زبان خود او با وی سخن گفتم. از پدرم شنیدم که از پدرش از علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام و او از پیامبر صلی‌الله علیه و آله نقل کرد که فرمود: «یا علی، آنت قسیم الجنة والنار یوم القیامة، تقول لنار هذا لی و هذا لک.» ای علی تو در روز قیامت بهشت و دوزخ را تقسیم می‌کنی به دوزخ می‌گویی: این دشمن! از آن دوست! این دوست! از آن من است. ۵- به‌رغم اینکه مأمون نمود می‌کرد بزرگی و شکوه امام رضا علیه‌السلام را می‌خواهد، اما همواره بر آن بود تا اشتباهی از امام علیه‌السلام رخ دهد و طرف بحث بر امام علیه‌السلام چیره شود. زمانی که فقیهان و متكلمان در مجلس مأمون جمع شده بودند و امام علیه‌السلام نیز حضور داشت مأمون آنان را واداشت تا درباره امامت با امام علیه‌السلام مناظره کنند.

امام علیه‌السلام به آنان فرمود: یکی از میان خود برگزینید که چون به دلایل من تن دهد قانع شود، شما نیز از او پیروی کنید. آنان پذیرفتند و «یحیی بن ضحاک سمرقندی» را که در خراسان همتایی نداشت، برای مناظره با امام علیه‌السلام برگزیدند. امام علیه‌السلام به او فرمود: ای یحیی! هر چه می‌خواهی بپرس. یحیی گفت: درباره امامت گفت‌وگو کنیم، چگونه امامت را از آن کسی می‌دانی که به امامت برگزیده نشد اما آن را که محل اتفاق بود و به امامت رسید امام نمی‌دانی؟ امام علیه‌السلام فرمود: ای یحیی! اگر کسی گفته دروغ‌گویی را نسبت به خود تصدیق کند یا راست‌گویی را نسبت به خود دروغ بخواند در این صورت راه درست پیموده و به حق رفتار کرده یا اینکه باطل کار بوده و راه خطا در پیش گرفته است یحیی خوش شد.

مأمون به یحیی گفت: پاسخ او را بده. یحیی گفت: بگاست که امام علیه‌السلام این کار معاف دارد. مأمون به امام رضا علیه‌السلام گفت: ای ابوالحسن! انگیزه خود را از طرح این سؤال برای ما باز گو. امام علیه‌السلام فرمود: یحیی ناگزیر است روشن کند که آیا امامان او به دروغ علیه خود سخن گفته‌اند یا راست گفته‌اند؟ اگر بگوید آنان دروغ گفته‌اند، بنابراین فرد دروغ‌گو امین نخواهد بود و اگر بگوید راست گفته‌اند پس باید که نخستین آنان (ابوبکر) گفت: در حالی که من پرستی شما منصوب شدم که از شما بهتر نبودم. دومین آنان (عمر) گفت بیعت با او و خدای غیر منتظره و اقدامی نامعقول بود. از این پس هر کس چنین خطایی مرتکب شود او را بکشید.

به خدا سوگند او (عمر) کیفر مرتکبان چنین خطایی را تنها کشته شدن می‌دانست. بنا بر این انتخاب و بیعت با کسی که بهترین مردم نبوده و از مزایای «بهترین» بودن چون دانش، جهاد و دیگر فضایل برخوردار نباشد - که او نیز چنین بود - چنان خطای فاحش و ویرانگری است که هر کس مرتکب همانند آن شود کیفرش کشته شدن است. حال، تعیین جانشین از سوی چنین کسی که به این صورت انتخاب شده چگونه پذیرفته می‌شود؟

از دیگر سو او بر فرار منبر می‌گفت: «شیطانی بر من چیره می‌شود، پس هر گاه که دیدید مرا از راه راست خارج می‌کنند شما مرا به راه آورید و چون خطایی کردم رهنمایم کنید.»

آنان امام نیستند. اینک از یحیی می‌پرسم که چه پاسخی دادند؟ مأمون از این گفتار امام رضا علیه‌السلام شگفت‌زده شد و گفت: ای ابوالحسن بر گستره زمین کسی چون تو این چنین نیکو از عهده این کار (مناظره) بر نمی‌آید.

آزادگی علمی والا بی برخورداری باشند. بر اثر این روح علمی، در سراسر مناظره از هر گونه ار ناشایست و ناروا پیراسته و به همه ارزش‌ها و فضیلت‌های زیبا آراسته بودند، نه جدل در کار بود و نه حیل، نه مخاصمه و نه هیاهو، نه لغزشی و نه غفلت و نه هیچ امر نادرست دیگر. به جهت همین آزادگی و روح علمی است که امام رضا علیه‌السلام در هیچ یک از مناظرات‌شان نخست سوال نمی‌کنند، بلکه ابتدا به طرف مقابل می‌گویند سوال داری بپرس. این امر بیانگر این است که آن حضرت قادر به پاسخگویی به هر سوالی بوده و اسلام دینی است که پاسخگویی همه نیازهای بشر است.

زمانی که امام علیه‌السلام مناظره را به پایان می‌رسانند رو به روسای ادیان کرده و به آنها می‌فرمودند: ای قوم! اگر در میان شما کسی مخالف اسلام است و سوالی دارد، هر سوالی را که می‌خواهد بدون هیچ خجالتی مطرح کند.

## رافت رضوی در برابر مخالفان

می‌گذارند. می‌گذاشتند تا در راهی که هست پیش رود و به جایی برسد که دیگر راه را در برابر خویش بسته و حرکت در آن را ناممکن می‌بیند. در این هنگام ناگزیر به راهی که امام می‌خواهد او بدان رهنمون شود، باز می‌گردد و این پس از آن خواهد بود که مطلب را پذیرفته و بدان تن داده باشد. علاوه بر این امام علیه‌السلام هیچگاه قصد کوبیدن و محکوم کردن نداشتند، بلکه هدف‌شان صرفاً تعلیم و هدایت به حق بود، از این رو در مناظره با عمران که گاهی می‌گفت «قای من، توضیح بیشتری بدهید» چنین می‌کرد. در عین حال آن حضرت ضوابط خاص یک مباحثه و مناظره جدی مقابل به مساله‌ای اقرار می‌کرد، ایشان به افراد می‌فرمودند «شاهد باشید که به این مساله اقرار کرد». همچنین با نگاهی به مناظرات امام رضا علیه‌السلام روشن می‌شود که آن حضرت همواره ادب و اخلاق اسلامی